

جایگاه خاندان بدرخان شیرازی در تشکیلات دیوانی، امنیتی و انتظامی حکومت

قاجاریه (با تأکید بر میرزا عبدالوهاب خان آصفالدوله شیرازی)

محمد کشاورز بیضایی¹

تاریخ دریافت: 1397/02/02
تاریخ پذیرش: 1397/03/21

از صفحه 115 تا 134

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال پنجم، شماره شانزدهم، بهار 1397

چکیده

در تاریخ ایران، خاندان‌های کهن و سرشناس دیوانی همواره در انتظام بخشیدن به امور حکومتی، حفظ و گسترش امنیت، انتقال داشته‌ها و موارث ملی نقش بسزایی داشته‌اند. خاندان بدرخان، نمونه مشخصی از این خاندان‌ها بودند. مهم‌ترین آنها میرزا عبدالوهاب خان آصفالدوله بود. نظر به عملکرد مدیریتی و دیوانی این خاندان در دوره قاجاریه، این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع و اسناد انتشار یافته، تلاش می‌کند به تبیین جایگاه و کارکرد دیوانی و انتظامی این خاندان و درعین‌حال، معرفی چهره‌ها و نخبگان آن بپردازد. نتایج حاصل نشان می‌دهند عواملی نظیر خوش‌نامی، اعتبار و توانمندی انتظامی و تشکیلاتی خاندان بدرخان به‌ویژه در امور قورخانه‌ای، نیاز مبرم مرکز برای مدیریت بحران‌ها، در واگذاری مناصب دیوانی و انتظامی به این خاندان تأثیرگذار بوده است. فرمان ساماندهی به بحران‌های آذربایجان، گیلان و مازندران، تفویض والی‌گری منطقه نآرام خراسان به آصفالدوله در دوره ناصری، حاکی از خبرگی و اعتماد قاجارها به وی در انتظام‌بخشی به اوضاع نابسامان این ایالت‌هاست. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که هرچند نتیجه مساعی و اقدامات آصفالدوله در انتظام‌بخشی به امور آشفته خراسان، در آخرین مأموریتش به خاطر دسیسه‌ها و سهم‌خواهی‌های طیف‌های قدرت و تا اندازه‌ای استبداد وی عقیم ماند و منجر به عزل آصفالدوله از این ایالت شد؛ ولی نفوذ خاندان بدر، پس از وی متوقف نشد و با تفویض برخی مسئولیت‌های سیاسی به آنان تا دوره پهلوی ادامه و استمرار یافت.

کلید واژه‌ها

خاندان بدر، جایگاه دیوانسالاری، انتظام‌بخشی، آصفالدوله شیرازی.

1- دکترای تاریخ - دانشگاه تبریز و مدرس دانشگاه آزاد بیضا، mbeyzai@yahoo.com

مقدمه

شیراز به‌عنوان مرکز ایالت فارس در دوره‌ی قاجار - که تا قبل از آن، نقش پایتخت سلسله زندیه را داشت - همواره شاهد رشد و نمو خاندان‌های سرشناس دیوانی و محلی بوده که در انتظام امور سیاسی و اجتماعی و همچنین تداوم و استمرار نهادها و سنت‌های دیوانی و ایرانی، نقش قابل‌توجهی ایفا نموده‌اند. اساساً حکومت‌های ایرانی بدون مشارکت و معاضدت دیوانیان به‌مثابه عناصر تشکیل‌دهنده ساختار اداری، به‌هیچ‌وجه قادر به مدیریت و اداره امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه و تأمین امنیت نبوده‌اند. حکومت تازه‌تأسیس قاجاریه نیز، برای مشروعیت‌آفرینی و انتظام بخشیدن به امور حکومتی خود و اداره سرزمینی که با جنگ‌های متمادی و خونین به دست آورده بود، ناگزیر و نیازمند بکارگیری افراد و خاندانی بود که از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اداری و انتظام‌بخشی لازم برخوردار باشند. قاجارها با براندازی سلسله زندیه و انتقال کانون سیاسی از شیراز به تهران، با بهره‌گیری از نخبگان و کارگزاران حکومت‌های پیشین و همچنین استعانت از تشکیلات دیوانی آنان، در مرتفع نمودن این ضرورت مهم گام برداشتند. خاندان بدرخان، مصداق روشنی از این خاندان‌ها بودند که قاجارها از تجارب و مهارت‌های تشکیلاتی و انتظامی آنان در امور قورخانه‌ای و حکومت‌داری و همچنین برقراری نظم و امنیت در ایالات این دوره برخوردار شدند. نظر به اهمیت امور جباخانه‌ای و ارتباط آن با امور نظامی و درعین‌حال امنیت سیاسی و اجتماعی کشور و حضور خاندان بدرخان در این عرصه و همچنین دیگر امور دیوانی و حکومتی، عوامل ابقای این خاندان در امور جباخانه‌ای و دیوانی، همچنین نحوه انتظام‌بخشی و مدیریت تشکیلاتی این خاندان به‌ویژه چهره‌ی شاخص آنان آصف‌الدوله در امر حکومتی، مسئله غامض و قابل‌درنگی است که پرداختن به ابعاد آن، پژوهشی منسجم و متین را طلب می‌نماید. لذا این پژوهش با اتکا به روش تحلیل تاریخی، درصدد پاسخگویی به سؤالات ذیل برآمده است: 1- عوامل به‌کارگیری و ابقای خاندان بدرخان در تشکیلات سیاسی این دوره چه بوده و 2- این خاندان در تشکیلات دیوانی و انتظامی سلسله قاجاریه چه رویکرد و چه جایگاهی داشته‌اند؟ برای پاسخ‌گویی به سؤالات فوق، این فرضیه را به آزمون گذاشته‌ایم که خوش‌نامی، توانمندی‌های تشکیلاتی و انتظامی خاندان بدر در امور جبادارخانه‌ای و دیوانی، نیاز حکومت و روابط

انتفاعی و خویشاوندی آنان با مرکز، همچنین سهیم شدن آنان در ایجاد امنیت و تحکیم انتظام مبنای حکومتی، در ابقا و استمرار قدرت این خاندان، تأثیر بسزایی داشته است. در این میان، میرزا عبدالوهاب خان شیرازی، چهره شاخص این خاندان با تصدی مأموریت‌های خطیر آذربایجان، گیلان و مازندران و خراسان، سهمی قابل توجه در مدیریت تشکیلات انتظامی و دیوانی قاجارها داشته است.

پیشینه پژوهش

آنچه در مورد پیشینه موضوع حاضر قابل ذکر است این است که تاکنون درباره جایگاه اداری و انتظامی خاندان بدر در دوره مدنظر پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. با این‌همه پیرامون بخش‌هایی از این موضوع، به‌ویژه شخصیت مهم خاندان بدر، میرزا عبدالوهاب خان شیرازی آصف‌الدوله، زندگی و مسئولیت‌های سیاسی وی تحقیقات جسته و گریخته‌ای صورت گرفته است. از جمله: اسناد و مکاتبات وی در طی سال‌هایی که حاکم گیلان و خراسان بوده، توسط عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری، در دو مجلد بازخوانی و انتشار یافته است. حسین سعادت نوری نیز در «آصف‌الدوله‌ها» به شکلی گزارشی به زندگی وی پرداخته است. همچنین عباس اقبال در مقاله‌ای تحت عنوان «رجال دوره قاجاریه: میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله» با تفصیل بیشتری زندگی وی را مورد بررسی قرار داده است. با این‌همه این آثار به دیگر جنبه‌های گوناگون حیات سیاسی این خاندان، به‌ویژه نقش آنان در انتظام‌بخشی به امور سیاسی و کشوری کمتر پرداخته‌اند و راه را برای بررسی و پژوهش بیشتر باز گذاشته‌اند.

پیشینه خاندان بدرخان در شیراز

خاندان بدرخان، یکی از خاندان‌های کهن و سرشناس شهر شیراز می‌باشند که در زمان حکومت‌های افشاریه و زندیه، مسئولیت مهم ریاست جبهه‌خانه¹ شیراز را بر عهده داشتند. اصل آنان بنا بر نوشته میرزا عبدالوهاب خان از ایل افشار و ناحیه کبودوند کنگاور است که به شیراز رفته‌اند (آصف الدوله، 1377: 2). درباره این که این خاندان چه

1 - (JOBBOXANA)، اسلحه‌خانه، قورخانه، مخزن لشکر، در فارسی به معنای جای اسلحه و ابزار جنگ می‌باشد و از جبهه عربی به معنی زره و سنان مأخوذ است. زرادخانه و عامه آن را جباخانه گویند (شکسته‌ی جیبه خانه). آنجا که کیش سازند و توسعاً آنجا که هر نوع اسلحه کنند (دهخدا، 1373: 6597، میرزا سمیعا، 1334: 126، ممتحن الدوله، 1353: 251).

هنگام از کبودوند کنگاور به شیراز مهاجرت نموده‌اند، در منابع سخنی ذکر نشده است. بنا به نوشته میرزا حسن فسایی مؤلف کتاب ارزشمند «فارسنامه ناصری» بدرخان جد اعلای خاندان بدر، اهل شیراز بود که فسایی از وی ذیل اعیان سردزک شیراز یاد می‌نماید. بدرخان در زمان افشاریه و زندیه در مقام «جبادارباشی»، منصب مهم ریاست جبهه‌خانه شیراز را داشت (حسینی فسایی، 1367، ج 2، 1060). جبادارباشی از مأموران و صاحب‌منصبان عالی‌رتبه و از نزدیکان و معتمدان دربار پادشاه بود که تمامی ابزار، ادوات جنگی و قلعه‌گیری، باروت، سرب و ... در تحت نظر وی قرار داشت. همچنین همه کارگران و عمله جباخانه یا قورخانه، ابواب‌جمعی او بودند و پرداخت مستمری، مواجب، تیول و تصدیق خدمت آنان، به تأیید و اجازه وی صورت می‌گرفت (اصفهانی، 1368: 166، 251؛ میرزا سمیعا؛ 1334: 29).

مقام جباخانه یا قورخانه و نحوه مدیریت آن - به‌عنوان بخشی از دیوان‌سالاری ایرانی، در کارایی و کارآمدی نیروی نظامی، کمیت و کیفیت نیروها، سلاح‌ها و تجهیزات جنگی و همچنین نائل شدن به پیروزی‌های سیاسی و نظامی بسیار تأثیرگذار بود. همچنین برخورداری از قدرت نظامی کارآمد، به تداوم و ثبات نظام سیاسی و اداری حکومت، انسجام و توانمندسازی آن کمک شایانی می‌نمود. همان‌طور که عدم کارآمدی و کارایی آن می‌توانست به ضعف و نابسامانی امور داخلی و خارجی حکومت بینجامد. اهتمام و حساسیت آقامحمدخان قاجار به امر نظامی و لشکری، با توجه به مدعیان مختلف داخلی و خارجی در عرصه قدرت و درعین حال آگاهی به‌ضرورت ایجاد یک سپاه نظامی کارآمد و استفاده‌ی مناسب از ظرفیت‌ها و تجهیزات جنگی، به‌کارگیری عناصر لایق در این حوزه را موردتوجه قرار داد. چنانکه پس از تصرف و فتح شیراز، بدرخان شیرازی را دوباره در منصب جباخانه‌ای شیراز باقی گذاشت (حسینی فسایی، 1367، ج 2: 1060). ابقای این خاندان در چنین منصبی، آن‌هم باوجود همکاری تنگاتنگ با دو سلسله‌ی افشاریه و زندیه که از دشمنان مهم و سرسخت قاجارها به شمار می‌رفتند، بیانگر جایگاه والای این خاندان در امر قورخانه‌ای و امور نظامی بوده است؛ چراکه مسئولیت جبهه‌خانه حکومتی بسیار حساس و مهم بود و افرادی در این سمت استقرار می‌یافتند که هم امین و رازدار و هم از توانایی لازم برخوردار باشند

مسئولیت‌های خاندان بدرخان در قرن سیزدهم هجری

موقعیت، کفایت و جایگاه بدرخان شیرازی، تأثیر قابل توجهی بر موقعیت فرزندان وی در دوره قاجار گذاشت. ازدواج فتحعلی‌شاه قاجار، با نوش‌آفرین خانم دختر بدرخان، بر اهمیت و نفوذ بیشتر این خاندان افزود و بعدها میرزا عبدالوهاب‌خان شیرازی نیز با گرفتن دختر فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین‌شاه باعث تعمیق و تقویت روابط فی‌مابین شد (عضدالدوله سلطان احمد میرزا، 1376: 38-18). این نوع ازدواج‌ها که در دوره قاجار، مابین خاندان سلطنتی و خاندان محلی صورت می‌گرفت - گذشته از کسب حیثیت و ذی‌نفع شدن مادی و معنوی خاندان محلی در ساخت قدرت - در استحکام پایه‌های حکومت و حل‌وفصل تنش‌ها و مشکلات محلی اهمیت بسزایی داشت.

بدرخان سه پسر، به ترتیب به نام‌های: محمدحسین خان، محمدکاظم خان و محمدجعفرخان داشت که هرکدام در این دوره، مصدر امور دیوانی و قورخانه‌ای بوده‌اند. حاجی محمدحسین خان پسر ارشد بدرخان شیرازی که پس از درگذشت پدرش، منصب جباخانه‌ی دولتی شیراز را بر عهده گرفت در این منصب توانست با پشتکار و خلاقیت خود، خدمات ارزنده‌ای به انجام برساند و از افکار نو و تازه خود بر صنعت جباداران بیفزاید (حسینی فسایی، 1367: ج 2، 1060). وی در هنگام اقامت خود در تهران در زمانی اندک توانست امور جباخانه پایتخت را سروسامان دهد و حتی تحول جدیدی در ساختن آلات نظامی و جنگی به وجود آورد و توجه شاه را به خود جلب نماید (حسینی فسایی، 1367: ج 2، 1060؛ ممتحن الدوله، 1347: 83).

پس از محمدحسین‌خان فرزندش میرزا نصرالله، رئیس و متصدی جبه‌خانه‌ی تهران شد. به هنگام تأسیس مجمع فراماسونری در ایران توسط ملکم خان، میرزا نصرالله نیز عضویت آن را پذیرفت، اما با انحلال آن در 12 ربیع‌الاول 1278 ه.ق، دستگیر و از ایران تبعید گردید (اعتمادالسلطنه، 1380: ج 2، 563). دوران اقامت وی در عراق و استانبول، به پریشانی و سختی سپری شد، اما کوشش و پایمردی پسرعمویش میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله شیرازی باعث شد تا شاه وی را عفو کند. در مراجعت به ایران چون فردی تحصیل کرده و با معلوماتی بود و خط نستعلیق را خوب می‌نوشت، منشی وزارت امور خارجه شد (اعتمادالسلطنه، 1345: 317). در زمان صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار، منشأ خدمات ارزنده‌ای گشت و روزه‌روز بر اعتبارش افزوده شد و

هنگامی سپهسالار از صدارت اعظمی استعفا نموده و به ایالت خراسان برقرار گردید، مدتی در مشهد اقامت نمود و پس از وفات میرزا حسین خان سپهسالار به تهران مراجعت کرد (حسینی فسایی، 1367: ج 2، 1060). در سال 1301 ه.ق، ملقب به دبیرالملک گردید و نایب اول وزارت امور خارجه و مدیر ادارات آن وزارتخانه شد (مدایح‌نگار تفرشی، 1363: 290؛ اعتمادالسلطنه، 1345: 317). به دنبال آن دبیرالملک وکیل امور آذربایجان در تهران شد و پس از قتل ناصرالدین شاه مدتی عنوان و سمت وزارت رسایل خاصه را داشت. پس از آن در سال 1317 ه.ق، وزیر داخله شد (اعتمادالسلطنه، 1380: ج 2، 563-564).

حاجی محمد کاظم خان نیز، دومین پسر بدرخان و دیگر کارگزار خاندان بدر بود که در زمان حکومت حسنعلی میرزا، پسر فتحعلی شاه بر فارس (1250-1320 ه.ق) سالها در شیراز منصب جبادارباشی گری داشت (بامداد، 1351، ج 2، ص 309-303). وی به دستور میرزاتقی خان امیرکبیر به سمت جبادار باشی اصفهان نائل شد (حسینی فسایی، 1367: ج 2، 1060). انتخاب و جلب خاندان بدر در امور قورخانه‌ای و تفویض این منصب به آنان، توسط میرزاتقی خان امیرکبیر گویای اشراف و احاطه‌ی این خاندان بر امور نظامی و انتظامی است؛ چرا که امیرکبیر بر آن بود تا در صنعت قدیمی اسلحه‌سازی و توپ‌سازی دوران قاجار، تحولاتی به وجود آورد.

دیگر کارگزار سیاسی و جنجال‌برانگیز خاندان بدر، میرزا عبدالوهاب خان شیرازی است. بخش اعظمی از زندگی وی در نقش یک مهره سیاسی مهم قاجارها، در تفویض مسئولیت‌های محوله از جانب دولت به او، در اقامت و آمدوشد به برخی از ایالات این دوره نظیر تهران، آذربایجان، گیلان و خراسان سپری شد. میرزا عبدالوهاب فرزند محمد جعفرخان بن بدرالدین ثانی بن چراغعلی خان بن شجاع‌الدین ابن بدرالدین کبیر افشار، در سال 1242 ه.ق، در شیراز متولد شد و مقدمات علوم مرسوم زمانه، نظیر ادبیات، عربی، تاریخ و جغرافیا را در زادگاهش شیراز فراگرفت و به علت هوش سرشار و برخورداری از ذوق و طبع ادبی در ادبیات فارسی و عربی، خصوصاً سرودن شعر ترقی نمود (اعتمادالسلطنه، 1380: ج 2، 505؛ حسینی فسایی، 1367: ج 2، 1061؛ معلم حبیب‌آبادی، 1352: ج 4، 1179؛ دیوان‌بیگی شیرازی، 1366: 2116؛ شیخ مفید، 1371: 724). زمانی که امیرکبیر بر آن شد تا در تهران و اصفهان اقدام به تأسیس دو واحد

تسلیمات توپخانه‌ای و نظامی نماید، محمدکاظم خان و محمدحسین خان دو عضو از خاندان بدر را به اصفهان و تهران فراخواند و آنان را به ساختن ادوات و آلات جنگی ترغیب نمود. حاج محمدحسین خان در این مأموریت برادرزاده متوفی خود را به تهران پایتخت قاجارها آورد. میرزا عبدالوهاب در اندک زمانی مورد توجه شاعر برجسته و درعین حال همشهری‌اش، میرزا حبیب‌الله قآنی قرار گرفت و توسط وی به دستگاه شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم راه یافت و در نزد وی به کار مشغول شد (اعتمادالسلطنه، 1380: ج 2، 505؛ دیوان‌بیگی شیرازی، 1366: 2117؛ سعادت نوری، 1341: 523). پس از چندی به معلمی میرزا داوود خان پسر میرزا آقاخان نوری صدراعظم وقت معین شد و چون قابلیت و توانایی خود را به اثبات رسانید، میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک، وزیر خارجه، او را به سمت منشی خود انتخاب نمود (اعتمادالسلطنه، 1380: ج 2، 505).

در سال 1273 ه.ق، با ورود کیتباز ملیکوف در جایگاه نمایندگی نایب‌السلطنه قفقاز به تهران، میرزا عبدالوهاب از کسانی بود که از طرف دولت، وی و همراهانش را در هنگام ورود استقبال و هنگام بازگشت بدرقه نمود (سپهر، 1337: ج 3، 256). چندی بعد در سال 1274 ه.ق، به منصب نیابت اول یعنی معاونت وزارت امور خارجه نائل گردید (اعتمادالسلطنه، 1363: ج 3، 256). چهار سال بعد ناصرالدین‌شاه وی را با حفظ نیابت وزارت خارجه، به خدمت بزرگ انتظام امور خارجی آذربایجان فرستاد (اعتمادالسلطنه، 1363: ج 3، 277). ساماندهی به امور خارجی آذربایجان و حل‌وفصل نابسامانی‌های آن، موجب شد تا خان شیرازی در دستگاه حاکمه، به فردی مهم و ذی‌نفوذ تبدیل شود، به طوری که برخی از کارگزاران و نخبگان جوان همچون میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله، از طریق دستگاه و نفوذ وی، توانستند مسئولیت‌های مهمی را به دست آورند (ناظم‌الاسلام کرمانی، 1384: ج 3، 444).

وضعیت متلاطم و آشفته گیلان موجب شد که ناصرالدین‌شاه، دایی خود مجدالدوله را به علت رفتار نامناسب مأموران او با مردم از حکومت گیلان عزل و حکومت آن را ضمیمه مناصب میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک، وزیر امور خارجه نماید. میرزا سعیدخان نیز به نمایندگی از خود و با اشاره شاه، میرزا عبدالوهاب‌خان را که از مأموریت سابق وی در نظم‌بخشی به امور آذربایجان رضایت داشت، برای حل‌وفصل مشکلات گیلان به‌جانب

رشت فرستاد (اعتمادالسلطنه، 1363: ج 3، 32). میرزا عبدالوهاب خان توانست با انتظام بخشی به امور آشفته گیلان و برقراری امنیت در آنجا، این مأموریت را به نحو احسن به انجام برساند و از طرف شاه به لقب «نصیرالدوله» نائل شود (دیوان بیگی شیرازی، 1366: 2117؛ اعتمادالسلطنه، 1380: ج 2، 50). لازم به ذکر است که منصب داروغه در دوره قاجار، از نظر تأمین امنیت و نظم عمومی همچنان از مناصب مهم دولتی به شمار می‌رفت، اما داروغه عصر قاجار به علل متعدد از جمله شیوه حکومت قاجارها یعنی واگذاری حکومت ایالات به شاهزادگان درباری و همچنین تأسیس نهادهای انتظامی و قضایی جدید غربی، نظیر تشکیل نیروی پلیس در دوره ناصری، به سطح بسیار نازلی تنزل یافت. با کمرنگ شدن نقش داروغه‌ها در دوره قاجار در امنیت و ساماندهی امور شهرها و همچنین عملکرد نامطلوب والیان قاجار در ایالت‌ها که عمدتاً از شاهزادگان دربار بودند، بسیاری از ایالات همچنان با آشفته‌گی و نابسامانی مواجه بودند (یوسفی فر و شکرزاده، 1393: 33-32). نیروی پلیس هم به علت جدیدالتأسیس بودن چندان نظارتی بر وضعیت نظم عمومی و تشکیلاتی نداشت. وضعیت بحرانی و آشفته گیلان نیز از این قاعده مستثنی نبود. در این گونه موارد و در وضعیت بحرانی، از طرف مرکز در طی فرمانی، یکی از عمال عالی‌رتبه و خبره، جهت انتظام بخشیدن به امور نابسامان آن منطقه راهی می‌شد. میرزا عبدالوهاب خان شیرازی نیز از معدود رجال بود که با برقراری امنیت و انتظام بخشی به امور آذربایجان و گیلان از توفیق قابل توجهی در کانون قدرت برخوردار شد. در سال 1290 ه.ق، وی توانست ریاست گمرک خانه را که یکی از کارهای مهم و پردرآمد بود به دست بیاورد (ظل السلطان، 1362: 288؛ اقبال آشتیانی، 1327: 29). پس از آن، مقام وزارت تجارت به وی سپرده شد و به عضویت دارالشورای کبرای ناصری نیز درآمد (مستوفی، 1384: ج 1، 507؛ اعتمادالسلطنه، 1380: ج 2، 505). به هنگام صدراعظمی سپهسالار و زمانی که او منصب وزارت خارجه و جنگ را بر عهده داشت، نصیرالدوله بر بسیاری امور احاطه داشت و مسائل و مشکلات سیاسی توسط وی حل و فصل می‌شد (ملک آرا، 1361: 122؛ سعادت نوری، 1341: 525).

آصف‌الدوله و شورش اهالی مشهد

منطقه خراسان از دیرباز نخستین منزلگاه کاروان‌های ماوراءالنهری به شمار می‌آمده و بر همین اساس ولایتی ثروتمند نیز محسوب می‌شده است. موقعیت سوق‌الجیشی و

راهبردی خراسان، خصوصاً در مقاطعی از عصر قاجار که این ولایت را همسایه دو ابر قدرت آن روزگار ساخته بود نیز عاملی بود که از دید و نظر مقامات دیوانی ایران پنهان نبوده است. والی خراسان نیز به دلیل همین ویژگی‌ها، می‌توانست به سرعت بر مرکز عاصی شده و علناً دم از خودمختاری و استقلال زند؛ لذا به همین خاطر بود که از اواسط عصر ناصری تلاش شد تا مهره‌های صاحب اندیشه سریع‌الانتقال، دوران‌دیش و درعین حال وفادار به نظام سلطنتی قاجار برای والی‌گری خراسان انتخاب شوند (موجانی، 1377: 237). در سال 1301 ه.ق، شاهزاده رکن‌الدوله برادر ناصرالدین‌شاه، به خاطر تحرکات و اغتشاشات در نواحی سرحدی ایران و روسیه، از والی‌گری خراسان عزل شد و به دنبال آن به دستور ناصرالدین‌شاه در 17 رمضان 1301 ه.ق، میرزا عبدالوهاب‌خان نصیرالدوله به آصف‌الدوله ملقب و باوجود برخی توطئه‌ها و مخالفت‌ها به حکمرانی خراسان منصوب گردید. دستاورد و پیامد این مأموریت سیاسی در خراسان، برای آصف‌الدوله خوشایند نبود؛ چرا که حضور و اقامت او در این دیار که نزدیک به یک سال و نه ماه به طول انجامید، منجر به انقلاب و شورش‌های اهالی شهر مشهد و سرانجام عزل وی گردید.

در ارتباط با نقش آصف‌الدوله در شکل‌گیری شورش اهالی شهر مشهد نظرات دوگانه و متفاوتی ابراز شده است. از یک‌طرف کسانی چون: اعتمادالسلطنه، شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا قاجار، عباس اقبال، مهدی بامداد، سیاست‌ها و اعمال آصف‌الدوله در خراسان را مسبب این شورش‌ها دانسته‌اند و از طرف دیگر کسانی چون حاج سیاح و عبدالحسین نوائی، نقش وی در ایجاد این شورش‌ها را منکر و او را تبرئه نموده‌اند. اعتمادالسلطنه در این باره می‌نویسد: «... من الاتفاقات، اهالی مشهد بلکه تمام خراسان به آصف‌الدوله شوریده‌اند. می‌گویند به‌واسطه قتل سیدی است که درست بوده، او را بیرون کشیده سرش را بریده‌اند و بعضی تعدیات مالیاتی و مداخلی او را بدنام کرده، هم دولت را در سرحد روس بدنام نمود. می‌گویند الحال در ارگ مشهد محصور است...» (اعتمادالسلطنه، 1345: 453).

محیط مافی در یادداشتی یک‌صفحه‌ای و با اشاره‌ای کلی، انقلاب مشهد را نتیجه تعدیات آصف‌الدوله در دوران حکمرانی‌اش در خراسان دانسته است (محیط‌مافی، 1350: 566). مهدی بامداد نیز در تأیید نقش آصف‌الدوله در شورش مردم مشهد با اتکا به قول اعتمادالسلطنه بر این باور است که خان شیرازی نهایت استبداد و سختگیری را به کار

برد و کارهای عجیب از او بروز کرد که منتهی به درآمدن سروصدای مردم و انقلاب مشهد گردید (بامداد: 1347: ج 2، 300-327). عباس اقبال نیز در ارتباط با علل و چگونگی این شورش و نقش آصفالدوله در آن، سخن به میان آورده است. اول اینکه آصفالدوله می‌خواست املاک ابوالقاسم‌خان پسر سردار قاسم‌خان قرائی را از وی به‌زور بخرد، ولی وی امتناع نمود و آنها را به علیمردان‌خان نصره‌الملک اجاره داد و از ترس آصفالدوله در صحن آستانه امام رضا (ع) به بست نشست، اما آصفالدوله امر داد وی را از بست بیرون کشیدند. مردم مشهد از آن نظر که ابوالقاسم‌خان متعلق به خاندانی ذی‌نفوذ بود و اقدام آصفالدوله را نسبت به حضرت رضا هتک حرمت می‌شمردند بر آصفالدوله شوریدند. افزون بر آن از کارهای دیگر که آصفالدوله در حکومت خود در مشهد کرد و مردم آن را نپسندیدند و از او رنجیدند این بود که به دستور وی یک سینی را که به یکی از دیوارهای حرم امام رضا (ع) نصب بود و مردم می‌گفتند مأمون خلیفه آن حضرت را در آن انگور مسموم داده، به این عنوان که ظرفی که کشنده امام باشد چه احترامی دارد از آنجا برداشتند (اقبال آشتیانی، 1327: 30).

حاج سیاح یا محمدعلی محلاتی که درعین حال با آصفالدوله آشنایی و تعامل داشته است در ارتباط با شورش مردم مشهد، منکر نقش وی شده و در مقام دفاع از او می‌نویسد: «... در خراسان مثل همه جا، ارباب اقتدار از اعیان و ملاکین و ... عادت کرده‌اند مبلغی به هر حاکمی داده با او ساخته به زیردستان تعدی کنند... این شخص از آن قبیل اشخاص نبود. در مدت حکمرانی دست تعدی این ارباب نفوذ را کوتاه کرده... بدبختی دیگر اینکه در طهران هم بزرگان دیدند اقتدار این شخص در حق گویی و حفظ حقوق او را مشهور و مسلم کرده، به دستگیری اشرار خراسان شهرت دادند آصفالدوله دیوانه شده از بابت اینک مبدا مسند صدارت که خالی است به او داده شود...» (حاج سیاح، 2536: 285-284). از مخالفان سخت آصفالدوله در این زمان، شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا متخلص به «حیرت»، شاعر و شاهزاده قاجاری بود. شیخ‌الرئیس در اشعاری که در مذمت و هجو

آصفالدوله سروده، به مسئله بست‌نشینی و شورش مردم مشهد اشاراتی داشته است.¹ وی سرانجام از چنگ آصفالدوله از مشهد گریخت و به شجاع‌الدوله حاکم بجنورد و رئیس ایلات کرد پناهنده شد (نیکو همت، 1350: 1384-1383).

اسناد منتشر شده، بیانگر درک و آگاهی آصفالدوله از موقعیت سوق‌الجیشی و استراتژیک ایالت خراسان (آصفالدوله، 1377: 57؛ 104-103) و همچنین فتنه‌انگیزی، مطالبات افسارگسیخته و سهم خواهی جناح‌ها و طیف‌های قدرت در این منطقه‌ی ناآرام است (آصفالدوله، 1377: 24-23؛ 43؛ 65؛ 235؛ 251). در این اسناد، آصفالدوله از عوامل و عناصر شورش خراسان سخن به میان آورده است. وی سرمنشأ شورش را سوءسلوک، اعمال نسنجیده و زیاده‌خواهی‌های میرزا سید محمد صدر، در امور آستانه دانسته است. علت عمده شورش را، راه یافتن میرزا سید محمد صدر و امثال وی به رکن‌الدوله و مؤتمن‌السلطنه که دستشان از حکومت خراسان کوتاه شده، می‌داند (آصفالدوله، 1377: 194). وی بر این باور است که شاهزاده رکن‌الدوله که نزدیک به ده سال در خراسان بوده و مؤتمن‌السلطنه که در خراسان پرورش یافته است، گردنشان را هم بزنند، چشم از خراسان بر نمی‌گردانند. لذا همواره در فکر آن هستند که اسباب آشوب و شورش را در خراسان فراهم نمایند (آصفالدوله، 1377: 195-194). همچنین اسناد نشان می‌دهند که آصف‌الدوله خود قسمتی از املاکش را در اختیار علی مردان خان نصرت‌الملک که مرد دسیسه‌باز و فتنه‌انگیزی بوده گذاشته و او را به زراعت و فلاح‌ترغیب کرده تا فضای سیاسی مشهد آرام بماند و همین املاک را ورثه نصرت‌الملک با طرح دعوا در دادگاه از خانواده آصف‌الدوله گرفته‌اند. جریان بست هم که اعتمادالسلطنه با آب‌وتاب به آن پرداخته و کار را به قتل سیدی کشانده قابل‌قبول نیست (آصف‌الدوله، 1377: 13-12، 195-194). به‌طورکلی عواملی همچون فتنه‌انگیزی، زیاده‌خواهی جناح‌ها و دسته‌های قدرت، چشم‌داشت شاهزادگانی چون رکن‌الدوله و مؤتمن‌السلطنه به سمت والی‌گری خراسان و ثروت‌های سرشار آن و

1- ازجمله در قصیده‌ای با مطلع ذیل: گرفت آینه مرا زنگار / ز طبع آصف آن دیوخوی ناهنجار

از اینکه آصف‌الدوله حرمت بست را شکسته، او را مورد هجو و هجمه قرار می‌دهد:

پلنگ طبیعی خناس، سیرتی هتاک / دبنگ وضعی نسناس صورتی غدار

شکست حرمت بست و زمامن رضوی / برون کشید پناه آورندگان را زار (شیخ‌الرئیس قاجار، 1369: 55-50).

همچنین تحریک شورشیان توسط آنها، در کنار سخت‌گیری‌ها و تندخویی‌های آصف‌الدوله، در ایجاد و شکل‌گیری شورش خراسان، تأثیر بسزایی داشته است.

جایگاه آصف‌الدوله شیرازی در انتظام‌بخشی به سیاست داخلی و خارجی

درباره جایگاه سیاسی آصف‌الدوله قضاوت‌ها و نظرات متفاوت و ناهمسانی صورت گرفته است. بنجامین، وزیرمختار آمریکا، بر این باور است که شاه با انتخاب ایشان به والی‌گری خراسان درایت و بصیرت خود را نشان داد؛ چراکه روس‌ها از این منطقه است که ایران را تهدید می‌کنند و آصف‌الدوله دشمنی خود را با توسعه‌طلبی روس‌ها نشان داده است (بنجامین، 1363: 286-287). حاج سیاح محللاتی از لحاظ اخلاقی و شخصیتی وی را فردی «حق‌دوست و عدل‌جو و علم‌خواه و راست‌گو که با پول و تملق مخالف است» معرفی نموده است (حاج سیاح، 2536: 284). دیوان‌بیگی شیرازی نیز از آصف‌الدوله تمجید به عمل آورده و بر این باور است که وی یکی از نوادر روزگار است و مجملأً مردی است راست‌رفتار، درست‌کردار، صادق‌الوعد با ثبات عهد و در ملاحظه آداب و رسوم و حفظ عهد و انکار خلاف طوری مواظبت دارد که مخالف طبع مردم واقع شده است (دیوان‌بیگی شیرازی، 1366: 2118-2117).

اعتمادالسلطنه یا به خاطر رقابت با آصف‌الدوله و یا هر دلیل شخصی دیگر، دل‌خوشی از آصف‌الدوله ندارد و هر جا که از وی سخن به میان آورده، به وی تاخته است: «... معلوم شد دیشب تعزیه عروسی رفتن حضرت فاطمه در تکیه بیرون آوردند. این تعزیه را به قدری رذل کرده‌اند... تعزیه‌خوان‌ها زوزه سگ می‌کشیدند... خلاصه باز نصیرالدوله و ناصرالملک احضار شدند. عجب حسن عقیده به این دو نادان غیر عاقل شاه دارد» (اعتمادالسلطنه، 1345: 145) و در جای دیگر نوشته است: «... شاه خیلی متغیر بودند. به واسطه سرحدات روس و خراسان حواس‌ها خیلی پریشان است، اما افسوس که مستشار این امر خطیر نصیرالدوله است که جز چند شعر عربی و دو سه فقره مطلب تاریخی معلوماتی ندارد. بخت از قمار و پررویی! نه غلط گفتم زیاد پررویی او را صاحب مکتب کرده و شأنی یافته است» (اعتمادالسلطنه، 1345: 145 و 311). ناگفته نماند که عبدالله مستوفی نیز از قماربازی خان شیرازی سخن به میان آورده است (مستوفی، 1384: ج 1، 140-141). سلطان مسعود میرزا (ظل‌السلطان) درباره آصف‌الدوله چنین قضاوت کرده است: «... میرزا عبدالوهاب خان نصیرالدوله بسیار آدم بی‌شرم و بی‌حیائی و

هم نانجیبی بود و هم شیرازی بر خیالات عمو و بلندپروازی عمو¹ ... با وجودی که عمومی من از حال این بدبخت مستحضر بود، یک نوع افتخاری به دامادی او می‌کرد و در مجالس و محافل افتخار می‌نمود و او را در تهران وکیل کارهای خود قرار داده بود» (ظل‌السلطان، 1362: 288). مهدیقلی خان هدایت و ناصرالدین‌شاه نیز وی را «هتاک» شمرده‌اند (هدایت، 1385: 63).

اسناد انتشار یافته، بازگوکننده اشراف و توجه آصف‌الدوله بر مسائل سیاست خارجی و داخلی است. وی با آگاهی از اهمیت فوق‌العاده هند برای روس‌ها، بنا بر وصیت پترکبیر هدف نهایی آنان را تسلط بر این کشور می‌داند. به باور وی روس‌ها بر حسب وصیت پترکبیر عاشق هند هستند. مقدمات تحقق این هدف، تسلط روس‌ها بر بحر خزر، ترکستان، بخارا و خوارزم می‌باشد که برای دستیابی به آن نیز تمامی نیرو و قوای خود را گذاشته‌اند (آصف‌الدوله، 1377: 103). از دیگر عوامل توجه روس‌ها به خراسان، ترکستان و آسیای مرکزی بود که دولت‌های اروپایی در جنگ‌های کریمه و به دنبال آن کنگره برلین 1296 ق/ 1879 م، نشان دادند که به روس‌ها دیگر اجازه نخواهند داد متصرفاتشان را در اروپا و بالکان توسعه دهند (پالمر، 1384: ج 2 / 1121)، لذا روس‌ها نگاه خود را از غرب به شرق و آسیای مرکزی معطوف نمودند. در دوره ناصری، روس‌ها با تحریک ترکمن‌ها علیه ایران و جنگ مرو و به دنبال آن عهدنامه آخال ضربه دیگری بر تمامیت ارضی ایران وارد ساختند. با عهدنامه آخال 1299 ق/ 1881 م، روس‌ها خانات ترکستان و ماوراءالنهر را که تا این زمان از لحاظ صوری تابع پادشاهان ایران بودند، برای همیشه از ایران جدا ساختند. آنان به اینها اکتفا نمودند و دامنه تحرکات خود را در خراسان و مرزهای آن رسانیدند. آصف‌الدوله در مکاتبه‌ای به شاه، از اهمیت خراسان و مرزهای مجاور آن برای روس‌ها و همچنین دامنه تحرکات و دست‌اندازی‌های آنان و انگلیسی‌ها سخن به میان آورده است و بر این باور است که کار انگلیس‌ها در خراسان آن‌چنان جدی و خطرناک نیست، اما کار روس این‌طور نیست. باید شب و روز آرام شوند (آصف‌الدوله، 1377: 86). باین‌همه والی خراسان می‌کوشد هر دو قدرت، نقش طبیعی ایران را در منطقه بپذیرند و از هرگونه اقدام وسوسه‌انگیز و مخرب آنان علیه منافع ایران جلوگیری به عمل آورد (آصف‌الدوله، 1377: 72؛ 105-104).

1- منظور فرهاد میرزا متمدالدوله، عموی ناصرالدین‌شاه و پدرخانم میرزا عبدالوهاب‌خان شیرازی است.

اهتمام و کوشش آصفالدوله برای ساختن بنایی بر قبر فردوسی بیانگر عشق و علاقه‌ی وی به ادبیات و رشد و اعتلای فرهنگ ایرانی است. آصفالدوله در ایام اقامت خود در مشهد با جلب مساعدت ناصرالدین‌شاه و همچنین همراهی جمعی از بزرگان آنجا، درصدد بازسازی و مرمت قبر فردوسی برآمدند. این گروه پس از انجام بررسی‌ها و تحقیقات زیاد، قبر فردوسی را که هنوز علائم و آثاری از آن برجای مانده بود از زیر کشت گندم، بیرون آوردند و بنایی درخور بر سر آن ساختند (آصفالدوله، 1377: 101؛ محیط طباطبایی، 1352: 221). وی در مکتوبی به محمودخان ملک‌الشعراء از غربت شعر فردوسی در این روزگار و غریب‌تر از آن مکان قبر فردوسی سخن به میان آورده است و بر این باور است که اگر به فکر پیدا کردن جای آن نیفتاده بود، این مکان نابود می‌شد (افشار، 1387: 123). از دیگر سوی مرمت و ساختن قلاع، احیا و لایروبی کاریزها و قنوات، تحریض و ترغیب کشاورزی و زراعت و به‌طورکلی عمران و آبادی در خراسان، حاکی از اهتمام و توجه وی به ترقی و رونق و درعین‌حال تحکیم حاکمیت ملی ایران در این منطقه بحران‌خیز می‌باشد (آصفالدوله، 1377: 101؛ 157). به‌طورکلی، آصفالدوله و دیگر اعضای خاندان بدرخان شیرازی، در مأموریت‌های محوله سیاسی و دیوانی وفاداری و مماشات لازم با قاجارها را به عمل آوردند و در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی، ادبیات، کارهای عمرانی و عام‌المنافع، خدمات بسزا و شایانی را در ایجاد امنیت، وحدت و منافع کشوری به منصفه ظهور رسانیدند. باین‌همه سرانجام مأموریت والی‌گری ایالت خراسان و سیستان، -با توجه به شورش اهالی مشهد- برای آصفالدوله خوشایند نبود و تبعات سیاسی و روانی بدی را برای وی به دنبال داشت. به دنبال این پیشامد، آصف الدوله معزول و به تهران احضار شد. باینکه در تهران ناصرالدین‌شاه به وی خلعت بخشید، اما دیگر مقبولیت گذشته را به دست نیاورد.

سرانجام آصفالدوله

پس از عزل آصفالدوله از حکومت مشهد، در احوال وی اختلالی ایجاد شد و دچار جنون گردید (مستوفی، 1384: ج 1، 267). گویا پس از وفات میرزا یوسف مستوفی‌الممالک در سال 1303 ه.ق و خالی شدن مسند صدارت، دشمنان وی با تصور اینکه ممکن است شاه وی را به منصب صدارت برگزیند به وی نسبت جنون دادند (جابری انصاری، 1321: 294) و برخی دیگر بر آن هستند که وی از ترس مصادره اموال

فراوانی که در طی مأموریت‌های مختلف به دست آورده بود خود را به دیوانگی زده است (بامداد، 1347: ج 2، 301-317). گفته‌اند میرزا عبدالوهاب آصف‌الدوله، در ایام خانه‌نشینی تهران مکتوبی اعتراض‌آمیز به شاه نوشته است به مضمون اینکه ما چاکران صدیق و درستکار بعد از قتل امیر بایستی تکلیف خود را دانسته و از سرنوشت وی عبرت بگیریم و بدانیم دولت به خدمتگزاران صدیق احتیاجی ندارد. بدبختانه ما نیز اشتباه کرده‌ایم و اکنون ثمره تلخ آن را می‌چشیم. شاه جواب داده است جناب آصف‌الدوله کشتن امیر از اشتباهات جوانی ما بود. گفته می‌شود این مکتوب هم‌اکنون در خانواده مرحوم نصیرالدوله بدر است (آدمیت، 1362: 502). سرانجام آصف‌الدوله در روز دوشنبه ششم جمادی‌الاول 1304 ه.ق، در شصت و دو سالگی به مرض سخته درگذشت (اعتمادالسلطنه، 1380: ج 2، 505؛ دیوان‌بیگی شیرازی، 1366: ج 3، 2120-2119). با مرگ آصف‌الدوله، نفوذ و قدرت خاندان بدرخان متوقف نشد و از طریق نصیرالدوله پسر آصف‌الدوله و دیگر نواده‌گان و اعضای این خاندان، نظیر احمدخان بدر، محمود بدر، حسین‌خان بدر در دوره پهلوی هم ادامه و استمرار یافت.

نتیجه‌گیری

و فرجام سخن اینکه، یافته‌ها و دریافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد:

1- دیوان‌سالاری ایرانی در دوره قاجار در تداوم سنن اداری گذشته شکل گرفت و تکوین یافت و پس از انتقال قدرت سیاسی به قاجار، برخی دست‌اندرکاران اداری مانند ادوار پیشین، وظیفه خود یعنی انتظام‌بخشی به امور اداری و کشوری و در عین حال انتقال موارث اداری و ویژگی‌های آن را به دوره بعد انجام دادند. خاندان بدر نمونه قابل توجهی از این خاندان بودند. اعتبار و توانمندی تشکیلاتی و انتظامی خاندان بدر در امور قورخانه‌ای، نیاز قاجارها به نخبگان دیوانی حکومت‌های پیشین، روابط خویشاوندی و انتفاعی دوسویه این خاندان با قاجارها، مراتب دستیابی آنها را به جایگاه و مناصب مهم دیوانی و حکومتی فراهم نمود. مهارت و پیشینه نیک اجرایی و انتظامی خاندان بدر در امور قورخانه‌ای باعث شد تا آقا محمدخان قاجار به هنگام فتح شیراز، از این خاندان، -علی‌رغم همکاری تنگاتنگ آنان با دو حکومت افشاریه و زندیه که از دشمنان

سرسخت قاجارها به شمار می‌رفتند- استفاده نماید و بدرخان جد این خاندان را بر منصب خود ابقا نماید. حتی در دوره ناصری، اصلاحگران سخت‌گیری چون میرزا تقی‌خان فراهانی، با تفویض مسئولیت جبه‌خانه پایتخت و اصفهان به آنها، از کفایت و دانش این خاندان در امر قورخانه‌ای بهره‌مند شدند.

2- میرزا عبدالوهاب آصف‌الدوله، مشهورترین چهره خاندان بدر می‌باشد که با تصدی مأموریت‌های خطیر آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان، مدیریت امنیت و نظم بخشیدن در این ایالات را بر عهده گرفت. مهارت و توانمندی‌های تشکیلاتی آصف‌الدوله و درعین‌حال وفاداری ایشان به سلطنت قاجارها، موجب شد تا به مسئولیت خطیر حکومت خراسان و تولیت آستان قدس رضوی نائل شود. با وجود برخی اقدامات شایسته سیاسی، فرهنگی و عمرانی آصف‌الدوله در این ایالت، دسیسه‌ها، تحرکات و سهم‌خواهی‌های افسارگسیخته طیف‌ها و گروه‌های قدرت در این منطقه‌ی ناآرام، در کنار برخی اقدامات و سخت‌گیری‌های آصف‌الدوله، باعث شورش اهالی مشهد و به دنبال آن عزل وی از این ایالت شد. با عزل آصف‌الدوله از ایالت خراسان، نفوذ خاندان بدر در حکومت قاجارها متوقف نشد و از طریق نصیرالدوله پسر آصف‌الدوله و دیگر اعضای این خاندان مانند احمدخان بدر، محمود بدر، تا دوره پهلوی تداوم و استمرار یافت.

3- از دیگر نتایج حضور و نفوذ این خاندان به‌ویژه آصف‌الدوله در ساختار دیوانی قاجارها، ایجاد زمینه و ظرفیت‌های بالقوه سیاسی و اداری، برای جذب نخبگان نسل‌های بعدی بود. چنانکه از خودی‌ها افرادی چون نصیرالدوله و محمود بدر از فرزندان و نواده‌گان آصف‌الدوله و از غیرخودی‌ها کسانی چون میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، توانستند از مجرای دستگاه و نفوذ این خاندان، مدارج ترقی و پیشرفت را طی نمایند.

4- همچنین بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد خاندان دیوانی، از جمله خاندان بدرخان شیرازی در تاریخ ایران، همچون شبکه‌ای عنکبوتی و درهم‌تنیده در ساختار حکومت‌ها، در تحکیم انتظام مبانی و تثبیت دولت مرکزی، حفظ امنیت، اشاعه و انتقال داشته‌ها و موارث قومی و ملی، موقعیت و تأثیر چشمگیری داشته‌اند.

منابع

- احتشام السلطنه، میرزا محمود، (1366)، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش محمدمهدی موسوی، تهران: زوار.
- آدمیت، فریدون، (1362) امیرکبیر و ایران، چ هفتم، تهران: خوارزمی.
- آصف الدوله، میرزا عبدالوهاب خان، (1377) اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله (گزیده اسناد خراسان، 1303-1302 ه.ق) به کوشش: عبدالحسین نوایی، نیلوفر کسری، چ اول، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی، (1368)، خلاصه‌السیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (1363) تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، چ سوم، تهران: دنیای کتاب.
- _____ (1380) المآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، در احوال رجال دوره و دربار ناصری، به کوشش ایرج افشار، چ دوم، تهران: اساطیر.
- _____ (1357) صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار، تصحیح و تحشیه و توضیح و فهرست‌ها از محمد مشیری، چ دوم، تهران: روزبهان.
- _____ (1345) روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات در اواخر دوره‌ی ناصری، با مقدمه و فهرس: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اقبال آشتیانی، عباس (1327) «رجال دوره قاجاریه: میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله» مجله یادگار، شماره 6 و 7.
- بامداد، مهدی، (1347) شرح رجال ایران در قرن 12 و 13 و 14 هجری قمری، چ 6، تهران: زوار.
- بنایی، امیرحسین، (1324)، چند پرده از زندگی رجال، تهران: امید.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر، (1363) ایران و ایرانیان، به اهتمام و یادداشت رحیم زاده ملک، چ اول، تهران: گلبانگ.
- پالمر، روزول، (1384)، تاریخ جهان نو، ترجمه‌ی ابوالقاسم طاهری، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- جابری انصاری، محمدحسن (1321) تاریخ اصفهان و ری، تهران: عمادزاده.
- حاج سیاح، میرزا محمدعلی محلاتی، (2536) خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح و به تصحیح: سیف‌الله گل‌کار، تهران: امیرکبیر.

- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، (1367) فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج اول، چ اول، تهران: امیرکبیر.
- _____، (1367) فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج دوم، چ اول، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر، (1373) لغت‌نامه دهخدا، ج پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دیوان‌بیگی شیرازی، سید احمد، (1365) حدیقه الشعرا، تصحیح و تحشیه‌ی عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
- ساسانی، خان ملک، (1379) سیاستگران دوره قاجار، تهران: گلستان.
- سعادت نوری، حسین، (1341) «آصف الدوله‌ها»، مجله‌ی یغما، ادبیات و زبان‌ها، ش 175، تهران: بهمن 1341.
- شیخ‌الرئیس قاجار، (1369) گزیده‌ای از سروده‌های شیخ‌الرئیس قاجار، ویراسته‌ی میر جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- شیخ مفید «داور» (1371) تذکره‌ی مرآت الفصاحه، شرح‌حال و نمونه اشعار شاعران فارس از قدیم‌ترین زمان تا قرن چهاردهم هجری، تصحیح و تکمیل: محمود طاووسی، شیراز: نوید.
- صدیق‌الممالک شیبانی، میرزا ابراهیم، (1366)، منتخب‌التواریخ مظفری، تهران، علمی.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا، (1362) تاریخ سرگذشت مسعودی یا سفرنامه فرنگستان، تحریر معتمدالدوله، تهران: دنیای کتاب.
- عضدالدوله، احمد میرزا، (2535) تاریخ عضدی، با تصحیح و توضیحات و اضافات عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، (1337) ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: امیرکبیر.
- محیط طباطبایی، سید محمد، (1352)، «تحقیق جغرافیایی و تاریخی؛ خانقاه فردوسی»، ادبیات و زبان‌ها، مجله‌ی گوهر، فروردین و اردیبهشت 1352، شماره‌ی 3 و 4، ص 229-220.
- محیط مافی، (1350)، «انقلاب مشهد، توپ بستن آصف‌الدوله به گنبد مطهر، صفر 1323 ه.ق»، ادبیات و زبان‌ها، مجله وحید، شماره 91، تیر 1350، ص 556 تا 556.
- مدایح نگار تفرشی، میرزا ابراهیم‌خان، (1363) تذکره انجمن ناصری به همراه تذکره مجدیه، با مقدمه ایرج افشار، تهران: بابک.

- مستوفی، عبدالله، (1384) شرح زندگانی من، ج 3، چ پنجم، تهران: زوار.
- معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، (1352) مکارم الاثر، در احوال رجال دو قرن 13 و 14 ه.ق، جلد چهارم، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان وابسته به اداره فرهنگ و هنر استان اصفهان.
- ملک آرا، عباس میرزا، (1361) شرح حال عباس میرزا ملک آرا، برادر ناصرالدین‌شاه، با مقدمه‌ای از عباس اقبال آشتیانی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ممتحن الدوله، میرزا مهدی خان، (1353) خاطرات ممتحن الدوله، محقق و مصحح: حسین قلی خانشقاقی، تهران: امیرکبیر.
- _____ (1347) رجال وزارت خارجه ناصری و مظفری، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- موجانی، سیدعلی، (1377)، «اسناد میرزا عبدالوهاب‌خان آصفالدوله»، علوم سیاسی: مجله‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره‌ی 22، تابستان 1377، ص 242-237.
- میرزا سمیعا، (1334) تذکره‌الملوک، تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک، با حواشی و فهرس و مقدمه محمد دبیر سیاقی، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- میر، محمدتقی، (1368) بزرگان نامی پارس، ج دوم، چ اول، شیراز: چاپخانه مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- ناظم الاسلام کرمانی، (1384) تاریخ بیداری ایرانیان، ج 1 و 2 و 3 در یک مجلد، چ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- نیکوهمت، ا، (1350)، «شیخ‌الرئیس حیرت»، ادبیات و زبان‌ها، مجله‌ی وحید، شماره‌ی 96، آذر 1350، ص 1393-1373.
- هدایت، رضاقلی‌خان، (1339) مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، بخش اول از مجلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- هدایت «مخبرالسلطنه»، مهدی قلی خان (1363) خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
- یوسفی‌فر، شهرام و حسن شکرزاده، (1393)، «منصب داروغه در دوره‌ی قاجار؛ 1213-1212 ق/ 1796-1896 م»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، پژوهش‌های تاریخی، سال پنجاهم، ش اول (پیاپی 21)، بهار 93، ص 38-17.

